«شهرنشین» شده‌ایم، شهروند نه

ادامه از صفحه ۷

درواقع این سخن «ژان بودن» که گفته بود جمعیت ثروت است، به تاریخ سپرده شده است؟

نه، هنوز هم جمعیت ثروت است. در حوالی سال‌های ۷۰-۱۵۶۰ جریانی در فرانسه و اروپا حاکم بود که در راس آنها «سن سیمون» و «پرودون» بودند که می‌توان آنها را از اجداد سوسیالیست‌های عصر حاضر دانست. در آن سال‌ها پرودون رساله‌ای نوشت و در آن مخالفت خود را با افزایش جمعیت ابراز داشت. ژان بودن در پاسخ به آن جریان و پرودون، رساله‌ای تحت‌عنوان «پاسخ به تناقض» نوشت. ایشان قبل از آن هم کتابی تحت عنوان «مبانی جمهوریت در فرانسه» نوشته بود و در این اثر جدیدش یعنی «پاسخ به تناقض» نظریه سوسیالیست‌ها و گروه‌های دیگر را بررسی کرده و گفته بود که برعکس گفته آنها هیچ ثروت و هیچ قدرتی بالاتر از جمعیت نیست. این جمله سال‌ها غالب و حاکم بوده و من در یکی از مقالاتم گفته‌ام که حتی در عصر پس از انقلاب چین، مائو هم همین جمله را تکرار کرد و گفت: مردم چین فراموش نکنید بزرگ‌ترین سرمایه چین حدود ۷۰۰ میلیون نفر چینی است زیرا هر چینی با دو دست و یک دهان متولد می‌شود، با یک دست دهان خود را سیر می‌کند و با دست دیگر در خدمت انقلاب است. مائو بعد از مدتی که حکومت براین کشور پرجمعیت را تجربه و تنگناهای آن را لمس کرد، با تجدید نظر در گفته‌هایش به مردم گفت: «حکومت بر یک جمعیت انبوه، نصف دیگر جمله مزبور را به من یاد داد و آن اینکه درست است که هر انسان با دو دست برای کار کردن و یک دهان برای خوردن متولد می‌شود ولی واقعیت این است که ۲۰ سال طول می‌کشد تا آن دست‌های لرزان نیرو بگیرد و این در شرایطی است که اگر جامعه بتواند امکانات لازم را در اختیار آن فرد قرار دهد او با دو دست خود به زحمت خواهد توانست تنها، شکمش را سیر کند.» این حرف به دنبال بحران غذایی بود که در چین پیش آمده بود. واقعیت هم همین است. ولی امروز هم انسان همان ارزش قبلی خود را دارد منتهی ارزش قبلی انسان به تعداد بود و ارزش کنونی انسان به کیفیت است. امروز شما جمعیت را تنها به عنوان نفرات نمی‌بینید بلکه می‌گویید من نیروی انسانی آزموده، ماهر و کارآمد می‌خواهم اما همان نیروی آزموده و کارآمد از داخل جمعیت تولید می‌شود و توسعه کشور را پیش می‌برد. بنابراین باز هم جمعیت از نظر عددی دارای ارزش است.

تا آنجاکه به یاد دارم شعار «مائو» در مورد حمایت ازجمعیت زیاد از طرف شاه هم مطرح شده بود!

بله! در سال ۱۳۴۱ در سازمان ملل بحثی بود در مورد دخالت دولت‌ها در امر فرزندآوری زنان و ۷۷ کشور در آن شرکت داشتند و ایران از کشورهایی بود که مخالف آن طرح رای داد. درواقع در مخالفت دخالت دولت در امر کنترل موالید بود ولی از سال ۴۱ تا ۴۶ تغییر رویه داد.

شاه که در ابتدا طرفدار افزایش موالید بود چطور شد که نظرش را تغییر داد؟

در سال ۱۹۶۶ که سیاست جهانی اندکی تغییر پیدا کرده بود کشورهای جهان سوم را به درپیش‌گرفتن سیاست کنترل موالید تشویق می‌کردند. در آن زمان ۱۸ کشور جهان اعلامیه‌ای تهیه کردند، سپس ۱۲ کشور هم به آن پیوستند که ایران در این میان یکی از کشورهای اصلی بود. این اعلامیه خطاب به اوتانت، دبیرکل وقت سازمان ملل بود. متن اعلامیه اینگونه تنظیم شده بود؛ مگر نه این است که وظیفه اصلی سازمان ملل حفظ صلح جهانی است، ما سران ۳۰ کشور جهان به شما اعلام می‌کنیم افزایش شدید جمعیت صلح جهانی را به هم می‌زند بنابراین سازمان ملل باید در قبال این مساله اتخاذ رویه کند. این نامه در سال ۱۹۶۷ به اوتانت داده شد و چون ایران امضاکننده این اعلامیه بود شاه این سیاست را قبل از طرح در شورای سازمان ملل در داخل اعلام کرد او در ۱۶ مهر سال ۱۳۴۶ در جشن مهرگان، در دانشگاه تهران ضمن صحبت‌های خود کنترل موالید را پذیرفت و ضرورت آن را اعلام کرد و این سیاست به دنبال انقلاب شش ماده‌ای بود که می‌خواست اوضاع و احوال فرهنگی و اقتصادی کشور را تغییر دهد.

اگر بخواهیم فرآیند جمعیتی ایران را تحلیل کنیم، درحال حاضر جمعیت ما به چه سویی پیش می‌رود؟

ما دوران جوانی جمعیت را پشت‌سر گذاشته‌ایم و درصد افراد کمتر از ۱۵ساله ما خیلی کمتر از ۴۰درصد است، اکنون چیزی در حدود ۲۳درصد زیر ۱۵سال داریم و برعکس حرف‌هایی که اینجا و آنجا گفته می‌شود، جوانی جمعیت را پشت سر گذاشته و وارد آستانه میانسالی شده‌ایم و دیگر هم به آن دوره باز نخواهیم گشت. در این دوره سهم جمعیت میانسال افزایش می‌یابد چون نسبت افراد کم‌سال کمتر می‌شود و نسبت افراد میانسال افزایش می‌یابد و ما اکنون دقیقا در این شرایط هستیم. سهم جمعیت ۱۵ تا ۶۵ ساله ما چیزی در حدود ۷۰ درصد جمعیت است درحالی‌که در سال ۱۳۶۵ که ساختار جوان جمعیت را داشتیم ۵۰ درصد جمعیت ما در این رده سنی قرار داشت. اصطلاحا بالا بودن این جمعیت ۶۴-۱۵ ساله را در جمعیت‌شناسی، «پنجره جمعیتی» می‌گویند و من قبلا در بحث‌هایم اسم این دوره را گذاشته بودم، «دوران طلایی جمعیت در امر برنامه‌ریزی» معنی آن این است که اگر در این دوره بخواهید فعالیت و اشتغالی ایجاد کنید کسری نیروی انسانی ندارید و

می‌توانید از نیروی انسانی‌تان در جهت توسعه به خوبی بهره‌برداری کنید. به این دلیل است که در جمعیت‌شناسی این پدیده را موهبت جمعیتی می‌گویند ولی اگر کشوری نتواند از این موهبت استفاده کند، این موهبت به‌تدریج به مصیبت جمعیتی تبدیل می‌شود. بنابراین سهم افراد متقاضی ازدواج، مسکن، کار و اشتغال افزایش می‌یابد و دولت نمی‌تواند پاسخگو باشد در نتیجه درصد بیکاری بالا می‌رود و تامین نیازهای اساسی جامعه مشکل‌تر می‌شود. ما امیدواریم بتوانیم از این موهبت جمعیتی استفاده کنیم. اکنون در شرایطی هستیم که به‌تدریج این دوره را هم پشت‌سر می‌گذاریم. یعنی از چند سال دیگر جمعیت ۶۵-۱۵ساله ما کمتر از ۷۰ درصد خواهد بود و ولی در ۱۵ سال آینده کمتر از ۶۵ درصد نخواهد بود، در واقع همراه با میانسالی جمعیت درصد افراد بالای ۶۵ سال ما نیز بالا خواهد رفت و این روند اکنون آغاز شده است. وقتی این دوره را پشت سر بگذاریم دوره سوم تحول جمعیتی پیش می‌آید و آن انباشتگی افراد سالخورده در بالای هرم سنی است که آن را سالخوردگی جمعیت می‌گویند که خود این تحول آثار و پیامدهای بسیار سنگینی روی نظام رفاه اجتماعی، خدمات درمانی و رضایت عمومی مردم از زندگی دارد.

به این ترتیب فعلا جمعیت ما کاسته نمی‌شود، پس چه زمانی با کاهش جمعیت مواجه می‌شویم؟

سالانه حدود ۹۵۰-۹۰۰ هزار نفر به جمعیت ما در ایران اضافه می‌شود، بنابراین در حال حاضر ما مشکل کاهش جمعیت نداریم ولی اگر کاهش روال باروری ادامه پیدا کند از حدود سال ۱۴۳۰ به بعد باید منتظر رشد صفر و پس از آن رشد منفی جمعیت باشیم. زیرا در سال ۱۳۶۵هر زن در ایران به طور متوسط ۶/۴ بچه می‌آورد و درسال ۸۵، ۱/۹ بچه می‌آورد و در سال ۹۰ به ۱/۷ بچه کاهش پیدا کرده است.

اکنون و در حال حاضر باید نگران چه بود؟

الان باید نگران تغییر ساختار جمعیت بود. وقتی ساختار جمعیت به سرعت پیر می‌شود جبران کردن آثار سالخوردگی آن از جمله بر باروری، اشتغال و مسایل جنبی دیگر مشکل‌تر می‌شود.

تغییرات تکنولوژیکی چه تغییراتی را در زمینه‌های جمعیتی در ایران موجب شده است؟

تکنیک به معنای فن است و تغییرات تکنولوژیکی زیربناهای فکری و فرهنگی را تغییر می‌دهد. وقتی زمینه‌ها را تغییر می‌دهید طبیعتا باید منتظر اثر تغییر آن زمینه‌ها در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی باشید و الا هیچ‌وقت تکنولوژی به صورت مستقیم بر جمعیت اثر نمی‌گذارد بلکه با تغییر شرایط و اوضاع و احوال در جمعیت این باور را ایجاد می‌کند که باید باروری را کم کرد، یا باید باروری را افزایش داد، باید سلامتی را چگونه دید و جابجایی جمعیت تحت‌تاثیر این شرایط چگونه باید باشد؟

یکی دیگر از بحث‌هایی که در زمینه‌های جمعیتی مطرح است گسترش شهرنشینی و تغییرات جمعیتی است که موجب شده بسیاری از روستاهای ما خالی از نیروهای جوان شود شما از چه زاویه‌ای به این پدیده می‌نگرید؟

در یک حالت کلی جهان شهرنشین می‌شود، از حدود چند سال پیش ۵۰ درصد جمعیت جهان شهری و ۵۰درصد آن روستایی شده، سابق بر این سهم جمعیت روستایی بالاتر از سهم جمعیت شهری در جهان بود. این ویژگی عمومی در همه کشورها یا اغلب کشورهای جهان است ولی سرعت شهرنشینی و نسبت شهرنشینی در ایران به مراتب بالاتر از کشورهای درحال توسعه است. در حال حاضر نزدیک ۷۳درصد جمعیت ایران ساکن در نقاط شهری است.

در حالی که قبل از انقلاب ۷۰ درصد جمعیت روستایی داشتیم... .

بله! ببینید در تعریف شهر، شهر به جایی گفته می‌شود که دارای شهرداری باشد. اگر شما این روند را در طول ۵۰ سال گذشته ببینید در سال ۱۳۳۵، ۳۱ درصد جمعیت در شهرها زندگی می‌کردند که اکنون کاملا برعکس شده است. در واقع در طول ۵۰ سال نسبت شهرنشینی و روستانشینی در ایران جابجا شده است. معنای این روال این است که هر روز درصد جمعیت شهری افزایش بیشتری پیدا می‌کند و درصد جمعیت روستایی با رشد کمتری مواجه می‌شود.

یعنی شهرهای ما گسترش پیدا می‌کنند یا قصه دیگری است؟

در این ماجرا دو عامل دیگر هم اثر می‌گذارد؛ یکی اینکه ما به سرعت آبادی‌های بزرگ را به شهر تبدیل می‌کنیم. ببینید! ما در سال ۱۳۳۵، ۱۹۹ نقطه شهری داشتیم و الان ۱۳۳۱ نقطه شهری داریم، یعنی در ۵۰ سال بیش از ۱۱۳۲ نقطه به شهرهای ما اضافه شده است. خیلی دورتر نرویم در همین دوره پنج ساله از ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ تعداد شهرهای ما از ۱۰۱۲ شهر به ۱۳۳۱ شهر رسید یعنی ۳۱۹ نقطه دیگر تبدیل به شهر شده است. این روال باعث می‌شود خودبه‌خود جمعیت روستایی کشور کم شود و بر جمعیت شهری انباشته شود. این عامل مهمی است و روی جمعیت روستایی اثر می‌گذارد. عامل دیگر این است که هرچه شهرها گسترش پیدا کنند آبادی‌های واقع در پیرامون شهرها در آنها ادغام می‌شوند و آبادی بودن خود را از دست می‌دهند. فقط در فاصله سال‌های ۱۳۴۵ تا ۶۵ در فاصله ۲۰ سال بالغ بر ۱۲۶ نقطه روستایی در تهران ادغام شد. دو شهر بزرگ تجریش و ری و شهرهای کوچک سیمان وحسن‌آباد لقمانی در داخل شهر قرار گرفتند. ونک، سعادت‌آباد، نارمک، آبادی‌هایی که تهرانپارس و تهران‌نو را تشکیل می‌دهند، آبادی‌هایی که شمیرانات را تشکیل می‌دهند، همه اینها آبادی بودند ولی الان محله‌ای از شهر هستند. بنابراین دو عامل، یکی ادغام آبادی‌ها در شهر و دیگری تبدیل آبادی‌ها به شهر باعث می‌شود که بخشی از جمعیت روستایی همیشه از روستا کاسته و بر جمعیت شهری افزوده شود به این دلیل به مرحله‌ای رسیده‌ایم که دیگر جمعیت روستایی افزایش نمی‌یابد و از سال ۱۳۷۵ به بعد این جمعیت رو به کاهش نهاده است. در سال ۱۳۷۵، ۲۳/۲ میلیون جمعیت روستایی داشتیم و الان نزدیک ۲۱ میلیون جمعیت روستایی داریم یعنی نه تنها اضافه جمعیت در روستا نمانده بلکه بخشی از جمعیت اصلی هم تحت‌تاثیر سه عامل مهاجرت، ادغام و تبدیل به جمعیت شهری اضافه شده است.

آیا واقعا جمعیت این روستاها با این تبدیل، شهرنشین می‌شوند؟

از نظر مدیریتی شهرنشین هستند و از نظر رفتارهای فردی طبیعتا زمان می‌برد تا شهروند شوند. شهرنشین می‌شود ولی شهروند شدنش زمان می‌برد.

روستاهایی هم که این اتفاق برایشان نیفتاده می‌بینیم که از نیروی جوان خالی شده و فقط پیران ساکن آنجا هستند.

دلیل این است که اقتصاد نظام روستایی ما مبتنی بر کشاورزی بود و کشاورزی عبارت بود از کشت زمین‌های دیم و آبی. سابق بر این زندگی سنتی در روستاها حاکم بود تمام اعضای یک خانواده روستایی روی زمین کار می‌کردند و مزدی بابت عملیات کشاورزی پرداخت نمی‌کردند ولی عایدی محصول داشتند و این باعث می‌شد از فعالیت‌شان راضی باشند. درحالی‌که در حال حاضر به دلیل تغییری که در نظام زندگی پیش آمده و سیستم زندگی حتی در روستا به کلی عوض شده است، از یک طرف زمین‌های دیم راندمان اقتصادی خود را از دست داده‌اند و بازده اقتصادی ندارند، و از طرف دیگر کشاورز ساکن در ده برای اغلب کارهای کشاورزی‌اش باید مزد و هزینه پرداخت کند. اکنون دیگر سیستم گاو و گاوآهن نیست بلکه باید تراکتور بیاورد زمین را شخم بزند، کمباین یا دروگر بیاورد، کارگر بیاورد و قیمت اینها بالاست، بنابراین راندمان محصول تکافوی درآمد محصول را نمی‌کند. نتیجه این شده که به‌تدریج زمین‌هایی که کمتر مرغوب بودند رها شدند و این رها شدن تسری پیدا کرد تا تقریبا بسیاری از زمین‌های دیم از رده کشاورزی خارج شدند. زمین‌های آبی هم به دو دسته تقسیم می‌شوند یک سری زمین‌هایی که با آب چاه و قنات آبیاری می‌شدند با فروکش کردن سطح آب‌های زیرزمینی در بسیاری از مناطق این چاه‌ها و قنات‌ها هم خشک شدند و بخش دیگری از زمین‌های آبی هم به زمین‌های دیم تبدیل شدند. بخشی دیگر از زمین‌ها که از آب جاری استفاده می‌کردند، هنوز هم استفاده می‌کنند و تولید محصول در این زمین‌ها افزایش هم پیدا کرده است. ولی زندگی خرده‌پایی که در روستا بر پایه زمین‌های دیم، دامداری و کشت سنتی فعالیت می‌کرد به کلی دگرگون شده است. به این دلیل است که دیگر لازم نیست نیروی کار در روستا باقی بماند پس نیروی کار به سوی شهرها سوق پیدا می‌کند، چه به صورت کارگر ساختمانی و چه به صورت کارگر خرده‌پا و اگر تحصیل کرده باشد در جاهای مختلف از نیروهای نظامی، انتظامی، دولتی و بخش خصوصی جذب می‌شود. به این دلیل است که در روستاهای ما درصد جمعیت واقع در سنین فعالیت روزبه‌روز کمتر شده و خود این هم باعث شده که فعالیت در آنجا به صورت عادی ادامه نیابد و کسانی که در روستا مانده‌اند پیرمردان و پیرزنانی هستند که بچه‌هایشان در شهر کار می‌کنند.

مرور

شخم شبانه منطقه گردشگری در یاسوج

شرق: یک منطقه گردشگری در استان کهگیلویه‌وبویراحمد متعلق به منابع طبیعی کشور چندی پیش توسط اهالی روستای همجوار شخم زده شد. این منطقه با عنوان «سرنجل کل» در فاصله ۱۵کیلومتری شهر یاسوج واقع شده و برای سال‌ها یکی از مناطق محبوب گردشگری میان اهالی این شهر و مسافرانی که به یاسوج سفر می‌کردند، بود. بر اساس تصمیمی که در سال ۱۳۸۱ گرفته شد قرار بود این منطقه به عنوان طرح ملی خانه فرهنگ عشایر ایران معرفی شود. این محوطه ۲۵هکتاری در حاشیه جاده ارتباطی یاسوج به اصفهان قرار دارد. در همین حال محمدرضا جهان‌آرا، مدیرکل منابع‌طبیعی این استان در این‌باره به ایسنا گفته است: «عده‌ای شبانه بدون‌اطلاع منابع‌طبیعی با چند دستگاه تراکتور اقدام به شخم زدن و تخریب این منطقه کردند که به محض اطلاع، ماموران اداره کل منابع طبیعی وارد عمل شدند و با حکمی که از دادستان محترم گرفته‌ایم، در حال بررسی، شناسایی افراد متخلف و سودجو هستیم.» مدیرکل منابع طبیعی و آبخیزداری کهگیلویه‌وبویراحمد همچنین از دستگیری سه متعرض به منابع ملی سرنجل کل خبر داد و گفت: علاوه بر این حسین صابری استاندار کهگیلویه‌وبویراحمد نیز تخریب منطقه «سرنجل کل» را نوعی غارتگری دانست و تاکید کرد: «با هماهنگی گردشگری در آن منطقه سکوها و آلاچیق‌هایی برای مسافران و گردشگران برپا خواهد شد.» صابری در پاسخ به این سوال فارس که آیا سخنان شما مبنی بر واگذاری بخشی از منابع طبیعی به مردم برای ایجاد شغل و کار موجب چنین عملی از سوی تخریب‌گران نشده است، گفت: «بحث استفاده از برخی اراضی برای ایجاد کار و تولید را رییس‌جمهور محترم در مجلس مطرح کردند و منظور ایشان کاشت درختان ثمردار همچون گردو و بادام در برخی از مناطق جنگلی که تراکم کم دارد، بوده است.»

پس از این ماجرا عده‌ای از اهالی روستای ده برآفتاب که مدعی مالکیت این منطقه گردشگری هستند با در دست داشتن عکس شهدای روستای خود با ادعای مالکیت بر این زمین و اعتراض نسبت به دستگیری تعدادی از اهالی روستا جلو ساختمان استانداری کهگیلویه‌وبویراحمد تجمع کردند، استاندار این استان نیز با دعوت از نمایندگان معترضان اعلام کرد: «رسیدگی به اراضی مورد اعتراض مردم با دقت پیگیری می‌شود اگر بعد از طی مراحل قانونی مشخص شود این اراضی متعلق به فرد خاصی نبود به یک مکان عام‌المنفعه تبدیل می‌شود و به احدی داده نمی‌شود.»

عطف کتاب

یک مصاحبه؛ دو پرسش

مهدی میرزایی*

تاریخچه دیدگاه سیستمی در منابع آب در حال رسیدن به یک قرن است ولی پس از یک قرن هنوز در بالاترین سطوح مدیریت منابع طبیعی و بعضا آب در کشور، اثری از این دیدگاه دیده نمی‌شود. چندی‌پیش روزنامه «شرق» با رییس سازمان محیط‌زیست کشور مصاحبه‌ای داشت و بخش‌هایی که مربوط به فهم من می‌شود، سوال‌های ابتدایی بود، در مورد دریاچه ارومیه و بخشی هم مربوط به سد گتوند. می‌خواهم بدون مقدمه به تحلیل هریک بپردازم.

۱- وقتی که آقای محمدی‌زاده در مورد بهبود وضعیت منابع آب با ۳/۵میلیارد مترمکعب در حوضه آبریز ارومیه صحبت می‌کند، ظاهرا آب زیرزمینی، مصرف کشاورزی و وجود بیش از ۳۰۰هزار هکتار اراضی و کشاورزان و وضع معیشت آنها را به هیچ انگاشته‌اند و مگر غیر از این است که جمعیت پنج‌میلیون‌نفری این حوضه آبریز، همان قدر که به آب شرب احتیاج دارند، به شغل و درآمد هم محتاجند؟ به همین دلیل ادعای تخصیص فقط آب شرب در این حوضه در سال آتی را من به پای احساسات ایشان برای حل مشکل مردم منطقه می‌گذارم و البته کمی هم نگران شدم که اگر دیدگاه‌های شورای‌عالی آب هم در این خصوص چنین است، پس جایگاه کارشناسی در این شورا کجاست؟ به نظر می‌رسد در جمع و تفریق کردن‌ها، گاهی فراموش می‌کنیم که آب زیرزمینی بخشی از منابع آب در سیستم حوضه آبریز است یا اینکه کیفیت منابع آب در این سیستم نقش اساسی را بازی می‌کند.

وقتی که میزان آب سطحی کمتر از حد انتظار باشد، کشاورزان به ناچار به آب زیرزمینی رو خواهند آورد و همین باعث کاهش آب زیرزمینی و هجوم آب‌شور از دریاچه به سفره‌های آب زیرزمینی می‌شود. نتیجه این خواهد شد که آب شور، هم باعث افزایش شوری خاک خواهد شد و هم مجددا زهکش این حجم از آب باعث شوری آب سطحی می‌شود.

طبق اطلاعات دراز مدت (۴۴ ساله و منتهی به سال ۱۳۸۱) میانگین آب ورودی به دریاچه از آب سطحی ۴/۴میلیارد مترمکعب و بارش مستقیم روی عرصه دریاچه نیز رقمی حدود ۱/۲ میلیارد مترمکعب‌است.

بنابراین در شرایط تقریبا نرمال، ورودی به دریاچه به لحاظ تاریخی با در نظر گرفتن آب‌های زیرزمینی و بخشی از آب‌های سطحی غیراندازه‌گیری‌شده، به حدود ۵/۸میلیارد مترمکعب می‌رسد و البته میزان تبخیر سالانه نیز تقریبا در همین حدود است. یعنی در حالت میانگین، میزان ورودی‌ها و خروجی دریاچه با هم تقریبا برابر بوده است. حال با ورود ۳/۵میلیارد مترمکعب، کل سیستم دریاچه دچار بیش از ۲میلیارد مترمکعب کمبود خواهد شد و این به معنای وضعیت بحرانی در ۷۰درصد سال است. مشکل بزرگ‌تر، در انباشت این کمبودها در چندین سال متوالی است.

در واقع معیار سلامت دریاچه، حجم آب انباشته‌شده یا تراز آب داخل دریاچه است و نه میزان ورودی به آن. تراز حداقل آب دریاچه ۱۲۷۴/۱متر بالاتر از سطح آب‌های آزاد است. بنابراین ممکن است در یک سال مشخص، به‌رغم کاهش جریان‌های ورودی، به دلیل انباشت میزان آب در سال‌های قبل، تراز آب به کمتر از تراز بحرانی نرسد و دریاچه امکان احیای مجدد داشته باشد. همین‌جا هم این موضوع را متذکر می‌شوم که در شرایط نرمال، حجم آب ورودی از طریق بارش مستقیم روی دریاچه همان عدد ۱/۲میلیارد مترمکعبی است که برای باروری ابرها قول داده می‌شود. خداوند متعال بدون قول یا منت این حجم را ارزانی داشته‌اند.

در مورد عدم ارایه مجوز به طرح‌های سدسازی، البته زمان این ادعا را نشان خواهد. امیدوارم که چنین شود اما ایشان قطعا می‌دانند که طرح‌های سدسازی، متولی منحصربه‌فرد ندارند.

۲- در مورد سد گتوند به شکل خلاصه باید بگویم که فرآیند طراحی یک سد، قطعا در یک شبانه‌روز صورت نمی‌گیرد و اجرای آن نیز همین روال را دارد. اما آیا این موضوع رافع مسوولیت‌های نظارت بر اجرای سد گتوند می‌شود؟

یعنی مثلا سازمان هیچگاه نماینده‌ای را برای بازدید از محل احداث سد جهت ارزیابی حین ساخت سد، به منطقه اعزام نکرده بود؟ یعنی اگر حین ساختن دوهزار اصله درخت قطع می‌شدند، چه قانونی وجود داشت و چه نداشت، احدی نباید خبردار می‌شد؟

هیچکس از میزان گرد و غبار تولیدشده در محل سد و اثر آن روی مردم منطقه، تغییرات فرم طبیعی زمین در منابع قرضه برای تولید بتن یا خاکریز سد، گیاهان و جانورانی که در ساخت سد از بین می‌روند یا راه‌های ارتباطی در مکان و ماوای خود را به دلیل احداث جاده‌ها یا انحراف آب از دست می‌دهند را بررسی نکرده است؟ آیا اینها مصداق عذر بدتر از گناه نیست؟ و در انتها برای من شخصا جالب است که چرا تمام مسوولان در ایران موضوعات بحرانی در سازمان خود را دقیقا از روزی که مسوولیت را برعهده می‌گیرند، متوجه می‌شوند و به سایرین گوشزد می‌کنند و راه‌حل آنها را هم در بازه زمان باقیمانده تا پایان ریاست‌جمهوری به علاوه چهارسال جست‌وجو می‌کنند.

* کارشناس مسایل آب

جدول ۱۶۴۳

افقی:

۱- فیلمی از جمال شورجه- همه‌پرسی ۲- شهری در مشرق آلمان- سمت راست- نام پادشاهی از ترکان ۳- ضد پشتک- نوعی ناهنجاری کوروموزومی- مکر وحیله ۴- بالاپوش بلند- جنس مدال نفرسوم مسابقات ورزشی- عداوت- حرف فاصله ۵- اتیکت- همه و سراسر ۶- ایمان قلبی- شاهد -کم مانده تا آدم شود! ۷- ویتامینی در روغن‌ها- کوهی در خراسان- جنت ۸- از سرداران نامی افراسیاب- نزدیک کاشان ۹- نشر کننده- بزرگ‌ترین خطاط نستعلیق دوره صفوی - ضمیر عربی ۱۰- مخلوط با ماسه است- تبانی- از مکیدنی‌های مدال‌آور ۱۱- حدس زدن- از حیوانات خزنده ۱۲- از حروف مقطعه قرآن- بانگ و آواز- هوس زن باردار- سال ترکی ۱۳- نشست- مردن در اثر حادثه- از اساتید بزرگ موسیقی ایران در صد سال اخیر ۱۴- جمع سیف- ظرف چوبی گل کشی- زمین‌ها ۱۵- کینه کش- طلای سفید

عمودی:

۱- موزه پاریس- گرو گذاشتن- دریاچه‌ای در آفریقای جنوبی ۲- فاقد نزاکت- آهسته و آرام- زیر هفتم زمین ۳- مشایعت- عقل درست و کامل ندارد- کویر مرکزی ۴- نوعی موشک- جمع قشر- مزدور و دو رو ۵- برابر و مساوی- شالوده- شش عرب ۶- علف جارو- نظیر- رطوبت ۷- اتحادیه ترابری هوایی- پاداش- متحیر ۸- اسرار- مخفف گاه- باران اندک- مارکی بر خودروهای سنگین ۹- قتلگاه امیرکبیر- جامعه‌ها- رنگ زغال ۱۰- از باشگاه‌های فرانسوی- سلاح آرش- دندان شوی ۱۱- مهره شیشه‌ای - شهر مازندران- خاندان ۱۲- مکر و حیله- عضو آجیل- تیز و قاطع ۱۳- معبد معروف آپولون- کلام درویش- شهری در استان خراسان ۱۴- بارکش شهری- چاقو- از دروس مدرسه ۱۵- اندازه- دینداری- بنیانگذار و رهبر حزب کمونیست

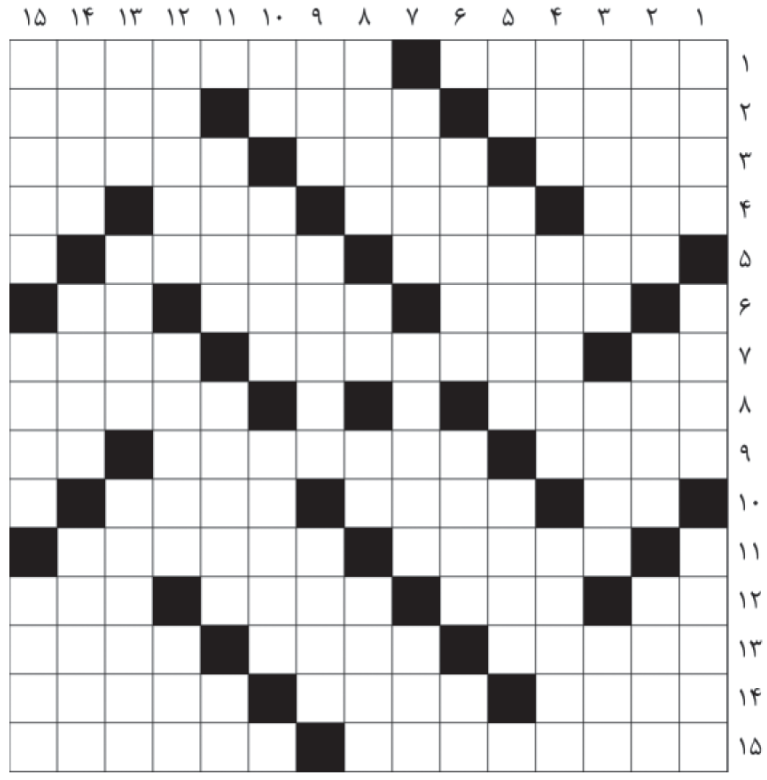

جدول ۱۶۴۲

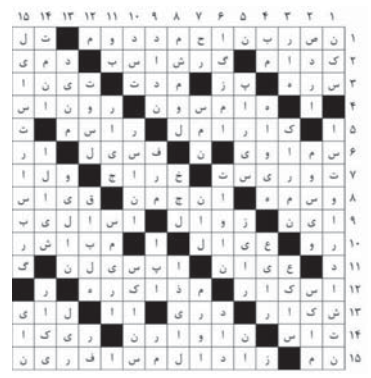

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو سخت ۲۹۶

	۱		۳			۸	۵	
	۶			۲				۱
۷	۳		۵			۶		
				۷		۴	۸	۳
	۲				۸	۵	۷	
	۷				۵	۲	۱	
۵				۹			۶	
۱	۴			۸				
	۹		۴					

حل سودوکو سخت

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۶۴۶

۲	۵		۱			۸		
۱	۳	۹	۵	۷				
۸	۶	۷					۵	۹
			۸		۴		۱	۶
	۴			۶	۲		۷	۸
۶		۲	۷	۳				
	۱		۲			۵	۴	۳
			۶	۴	۹			
			۳			۹	۶	

حل سودوکو ۶۴۵

۲	۹	۸	۴	۵	۷	۳	۱	۶
۵	۱	۴	۲	۶	۳	۷	۸	۹
۶	۳	۷	۸	۹	۱	۵	۲	۴
۸	۴	۶	۳	۷	۲	۱	۹	۵
۷	۵	۱	۹	۸	۶	۴	۳	۲
۹	۲	۳	۵	۱	۴	۸	۶	۷
۴	۸	۲	۷	۳	۹	۶	۵	۱
۱	۷	۵	۶	۲	۸	۹	۴	۳
۳	۶	۹	۱	۴	۵	۲	۷	۸